

شاهنامه

رویین تنی پهلوانان در

بهر روز یزدانی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی

چکیده

در این مقاله تلاش شده است که ابتدا رویین تنی تعریف گردد و سپس رویین تنی برخی از شخصیت‌های شاهنامه مورد بررسی قرار گیرد. آنگاه دلایل به وجود آمدن این ویژگی خارق‌العاده بیان گردد و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا نخستین رویین تن اسفندیار است.

کلیدواژه‌ها: رویین تنی، شاهنامه، رستم، اسفندیار

مقدمه

اسطوره‌های ایرانی قصه‌ها و داستان‌هایی کهن هستند که موجودات خارق‌العاده یا ماوراءطبیعی را شامل می‌شوند. اسطوره‌های ایران از گذشته‌های افسانه‌ای به جا مانده‌اند و دیدگاه‌های جامعه‌ای را منعکس می‌کنند که به آن تعلق داشته‌اند. از جمله دیدگاه‌های این مردم رویارویی خیر و شر، اعمال خدایان و دلاوری‌های قهرمانان و موجودات افسانه‌ای است. اسطوره‌ها در فرهنگ کشور ما نقش مهمی ایفا می‌کنند. از لوازم یا بایسته‌های داستان‌های اسطوره‌ای وجود کردار و منش شگفت‌انگیز و خارق‌العاده عناصر موجود در آن‌هاست. رویین تنی یکی از این بایسته‌هاست.

در این مقاله سعی شده است این ویژگی بیشتر بررسی شود.

رویین تنی

«رویین تن کسی است که هیچ حربه‌ای

بر او اثر ندارد، نیروهای مافوق طبیعی او را شکست‌ناپذیر کرده‌اند و فقط یک نقطه از بدن او رویینه نیست؛ یعنی یک نقطه ضعف (Flaw) دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۷)

ما هرگاه به کلمه رویین تن برمی‌خوریم، بی‌اختیار اسفندیار در ذهنمان تداعی می‌شود، اما بد نیست بدانیم آن کس که اسفندیار را رویین تن کرد، خود نیز رویین تن بوده است. با نگاهی به داستان زرتشت درمی‌یابیم که او به یاری نیروی فرامادی خویش، رویین تن بوده است «وی از سه آزمون مرگبار، بی هیچ گزندی، پیروز بیرون می‌آید: نخست، پا به کوره سوزان آتش می‌نهد و سه گام پیش می‌رود. دوم، فلز جوشان بر سینه‌اش ریخته می‌شود و به اندازه‌ای می‌ماند تا سرد شود. سوم، شکمش با کارد بریده می‌شود؛ به گونه‌ای که درونش آشکار می‌گردد و خون فوران می‌زند. آن گاه دست بر شکم می‌کشد و آن را به گونه نخست در می‌آورد.» (عطایی، ۱۳۷۱: ۳۳)

اسفندیار از نظر رویین تنی در مرتبه بعد قرار می‌گیرد. وی نیز هیچ سلاحی بر تنش کارگر نیست و تنها چشمانش آسیب‌پذیرند.

«در اوستا، اشاره شده که برای رسیدن به رویین تنی، می‌بایست کلام ویژه‌ای (مانترا) را شب و روز، هنگام به خواب رفتن، پس از بیدار شدن، هنگام سفر و... بر زبان راند. هورامزدا به زرتشت اندرز داده که این مانترا

را تنها به پارسایان و نیکان بیاموزد. کسی که با مانترا به خوبی آشنا شود و آن را به درستی به کار بندد، گرز و خنجر و دیگر ابزارهای جنگی به وی کارگر نخواهد بود. همچنین هنگام گذر از آب‌های خروشان، در شب تار، و در برابر راهزنان، هیچ گزندی به او نمی‌رسد.» (عطایی، ۱۳۷۱: ۳۳)

«فرزانگانی به نام «مانترا پزشکان» به درمان بیماران خود می‌پرداختند. زمانی که بیماران از کارد پزشکان یا جراحان و داروپزشکان یا طبیبان ناامید می‌گشتند، به مانتراپزشکان روی می‌آوردند تا آنان به گفتن مانترا یا کلام ویژه، دردهای بیماران را از میان ببرند. این ویژگی شگرف، مانتراپزشکان را دارای پایگاهی بس ارجمند ساخته بود و ایشان بنیان‌گذار دانشی بودند که امروز هیپنوتیزم و تلقین نامیده می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۸)

از این گفته می‌توان چنین برداشت کرد که نخستین بنیان‌گذاران هیپنوتیزم ایرانیان بوده‌اند و بعد به دلیل بی‌توجهی، این کشف را نیز همچون برخی کشفیات دیگر، بیگانگان به نام خود ثبت کرده‌اند.

درباره رویین تنی اسفندیار، سه روایت وجود دارد: الف. رویین تنی اسفندیار به وسیله آب مقدسی است که زرتشت بر سر اسفندیار می‌ریزد. آن آب به چشمان اسفندیار نمی‌رسد و در نتیجه، چشمانش آسیب‌پذیر باقی می‌ماند. این روایت معمولاً جزو روایت‌های شفاهی است که درباره کیفیت رویین تنی اسفندیار



آمده است. البته سیروس شمیسا در کتاب «انواع ادبی»، صفحه ۷۸ می‌گوید: «اسفندیار به دستور زرتشت در رودخانه اساطیری «داهی‌تی» آب‌تنی می‌کند و روپین‌تن می‌گردد اما چون در هنگام غوطه خوردن، چشمان خود را می‌بندد، آن نقطه آسیب‌پذیر باقی می‌ماند (همان، ۱۳۷۶: ۷۸). ب. روپین‌تنی اسفندیار به سبب خوردن دانهٔ انار پشت بوده است که زرتشت به اسفندیار می‌دهد و در نتیجه تن او سخت می‌شود. ج. «روایت ضمنی دیگری است که فردوسی در هفت‌خوار اسفندیار بدان اشاره می‌کند و آن زنجیری است که زرتشت از بهشت آورده و بر بازوی اسفندیار بسته است و از این سبب اسفندیار از هر آسیب و گزند، مصون است.» (وجدانی، ۱۳۸۴: ۴)

فردوسی این ماجرا را، که در خان چهارم روی داده است، بدین صورت بیان می‌کند:

یکی نغز پولاد زنجیر داشت
نهان کرده از جادو اژدر داشت
به بازویش بر بسته بد زرد هشت
به گشتاسب آورده بود از بهشت
بینداخت زنجیر در گردنش
بدان سان که نیرو ببرد از تنش
زن جادو از خویشتن شیر کرد
جهان جوی آهنگ شمشیر کرد
بدو گفت بر من نیاری گزند
اگر آهین کوه گردی بلند

(شاهنامه، ۱۳۷۰، جلد ۴: ۱۲۰۸)

«اندیشهٔ روپین‌تن شدن که مظهر آرزوی انسان برای دستیابی به بی‌مرگی و داشتن عمری ابدی است، در ادبیات سایر ملل نیز نمونه‌هایی دارد؛ نظیر «زیگفرد» که در حماسهٔ آلمانی «نیلونگن» روپین‌تن است. وی با آب‌تنی در چشمه‌ای مرموز روپین‌تن می‌شود و چون در این هنگام، از درخت بالای سر او برگی بر پشتش می‌افتد، جای آن به واسطهٔ نرسیدن آب، آسیب‌پذیر می‌شود.» (رمجو، ۱۳۸۱: ۳۵۰)

البته، شمیسا در این باره نظر دیگری دارد. وی در کتاب «انواع ادبی» صفحه ۷۸ می‌گوید: «زیگفرد اژدهایی را می‌کشد و با غوطه خوردن در خون آن روپینه می‌شود. نقطهٔ ضعف او جایی است بین دو شانه

که برگی بر آن افتاده و در نتیجه، با خون اژدها تماس نیافته بود. هاگن (Hagen) با ضربه زدن بر آنجا، او را می‌کشد.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۸)

بالدر (Balder) نیز در افسانه‌های کهن اسکاندیناوی، روپین‌تن است و همهٔ عناصر سوگند خورده‌اند که به او آسیب نرسانند؛ جز گیاه حقیر دبق و همین گیاه است که سرانجام بالدر را به هلاکت می‌رساند.

«ز دیگر روپین‌تنان، آشیل را می‌توان

اسطوره‌ها در فرهنگ کشور ما نقش مهمی ایفا می‌کنند. از لوازم یا بایسته‌های داستان‌های اسطوره‌ای وجود کردار و منش شگفت‌انگیز و خارق‌العاده عناصر موجود در آن‌هاست. روپین‌تنی یکی از این بایسته‌هاست

نام برد. وی در ایلپاد هومر فرزند «پله» است، که تنها پاشنهٔ پایش آسیب‌پذیر می‌باشد. این امر بدین خاطر است که چون مادرش پس از تولد او، به هنگامی که وی را در رودخانهٔ مرموز افسانه‌ای «ستیکس» شست‌وشو می‌داده و پاشنهٔ پایش را در دست داشته، به علت نرسیدن آب به این عضو، از این ناحیه آسیب‌پذیر می‌شود. سرانجام او در جنگ تروا با ضربهٔ تیر مسموم «پاریس» به این نقطه از بدنش، کشته می‌شود.» (رمجو، ۱۳۸۱: ۳۵۰)

گاه اتفاق می‌افتد که کسی به واسطهٔ نوشیدن جرعه‌ای آب، عمر جاودان می‌یابد و گاه با پوشیدن برخی پوشیدنی‌ها، شکست‌ناپذیر می‌شود؛ همچون رستم هنگام پوشیدن ببر بیان.

اندیشهٔ روپین‌تنی یکی از آرزوهای انسان برای دستیابی به بی‌مرگی و داشتن عمری

ابدی است ولی همچنان که می‌بینیم، هر کدام از روپین‌تنان، نقطه‌ای آسیب‌پذیر که اغلب هم کوچک است، در وجود خود دارند و همین نقاط کوچک، انسان را در رسیدن به آرزویی بزرگ ناکام می‌گذارد. بیشتر این قهرمانان به واسطهٔ احساس نامیرایی، به نوعی غرور دچار شده‌اند که زمینهٔ مرگ آن‌ها را فراهم می‌سازد. در واقع، غرور باعث می‌شود آنان همواره‌های خود را کوچک و پست بدانند و آن گونه که شایسته است، خویشتن را در برابر آنان محافظت نکنند. اسفندیار ندای آشتی‌جویی رستم را نادیده می‌گیرد؛ چرا که خود را برتر از او می‌داند و بنابراین، به مرگ نزدیک‌تر می‌شود. همین ماجرا را آشیل در برابر پاریس دارد. همهٔ این نکات و مطالب به ما می‌آموزند که آرزوی عمر جاودان داشتن به واسطهٔ جسمی خارق‌العاده و مافوق طبیعی، ناممکن است و تنها از راه به دست آوردن نام نیکو و نیز با کردار نیکوست که انسان، جاودان می‌ماند؛ و گر نه تنها باقی، خداوند است.

نتیجه

یکی از آرزوها و آمال انسان، دستیابی به عمر جاویدان و داشتن اندامی روپین است. دارندگان این نیروی مافوق طبیعی شکست‌ناپذیرند اما به دلیل احساس بی‌مرگی که در خود احساس می‌کنند، دچار غرور و خودخواهی می‌شوند و از ناحیهٔ همین خصیصهٔ ناپسند، آسیب‌پذیر می‌گردند و به سرانجامی ناخواسته و زشت گرفتار می‌آیند. در پس این رویدادها یک نصیحت نهفته است و آن اینکه تنها راه عمر جاویدان نه داشتن اندام آسیب‌ناپذیر بلکه بهره‌مندی از نام نیک و پسندیده است.

منابع

۱. رمجو، حسین؛ قلمرو ادبیات حماسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
۲. شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۶.
۳. عطایی، امید؛ «شاهنامه و هوم» (رازهای اوستا)، ش ۵۷، پاییز ۱۳۷۲.
۴. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، به تصحیح ژول مول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
۵. وجدانی، فریده؛ «تاملی دیگر در روپین‌تنی اسفندیار»، رشد زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.

